

اصول حقوق بین‌الملل محیط زیست در حقوق دریاها: اصل

عدم ایراد زیان و توسعه پایدار در اختلافات دریایی

فرامرزی در دیوان بین‌المللی دادگستری

(تاریخ دریافت ۱۴۰۴/۱۰/۱۵ - تاریخ تصویب ۱۴۰۴/۱۲/۰۴)

دکتر عبدالمحمد افروغ^۱

فرزانه عمادی

چکیده

این پژوهش به بررسی اصول حقوق بین‌الملل محیط زیست در حقوق دریاها، به‌ویژه اصل عدم ایراد زیان و توسعه پایدار، در حل اختلافات دریایی فرامرزی توسط دیوان بین‌المللی دادگستری می‌پردازد. مسئله اصلی، چالش‌های زیست‌محیطی دریاها مانند آلودگی نفتی، بهره‌برداری بیش از حد منابع زنده و تغییرات آب‌وهوایی است که به تنش‌های حقوقی میان دولت‌ها منجر می‌شود و نیازمند تعادل میان حفاظت محیطی و حق توسعه است؛ این اصول ریشه در کنوانسیون سازمان ملل متحد درباره حقوق دریاها (۱۹۸۲)، مواد ۱۹۲-۱۹۴، اعلامیه ریو (۱۹۹۲) و رویه دیوانی مانند پالپ میلز (۲۰۱۰) و فعالیت‌های خاص (۲۰۱۵) دارند. پرسش اصلی پژوهش این است: دیوان بین‌المللی دادگستری چگونه اصول عدم ایراد زیان و توسعه پایدار را در تفسیر و کاربرد برای مدیریت اختلافات دریایی فرامرزی به کار می‌گیرد؟ هدف اصلی، تبیین نقش این اصول در رویه دیوانی است، در حالی که اهداف فرعی شامل تحلیل پرونده‌های کلیدی (مانند شکار نهنگ در جنوبگان، ۲۰۱۴)، شناسایی خلأهای حقوقی و

پیشنهاد سازوکارهای اجرایی میان رشته ای برای رژیم های دریایی مانند خزر می شود. روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی با رویکرد رویه ای است که بر مطالعه اسناد بین المللی، معاهدات (تهران ۲۰۰۳، آکثائو ۲۰۱۸) و احکام دیوانی تکیه دارد. خلاصه یافته ها نشان می دهد دیوان این اصول را عرفی و یکپارچه به کار گرفته و اولویت را به پیشگیری و مسئولیت بین المللی داده است، که خلأ اجرای عملی را پر می کند.

واژگان کلیدی: حقوق دریاها، عدم ایراد زیان، توسعه پایدار، دیوان بین المللی دادگستری، کنوانسیون حقوق دریاها، اختلافات فرامرزی، محیط زیست دریایی

۱- مقدمه

دریاها به عنوان منابع مشترک جهانی و شریان حیاتی اقتصاد و اکوسیستم های بین المللی، با چالش های زیست محیطی فرامرزی روبرو هستند که اغلب به اختلافات حقوقی میان دولت ها منجر می شود؛ از آلودگی های نفتی و شیمیایی گرفته تا بهره برداری بیش از حد از منابع زنده دریایی و اثرات تغییرات آب و هوایی، که همگی نیازمند چارچوبی حقوقی محکم برای پیشگیری و حل و فصل هستند. مسئله اصلی این پژوهش، بررسی چگونگی کاربرد اصول کلیدی حقوق بین الملل محیط زیست در حقوق دریاها - به ویژه اصل عدم ایراد زیان و توسعه پایدار - در رویه دیوان بین المللی دادگستری برای مدیریت اختلافات دریایی فرامرزی است، جایی که دولت ها موظف به جلوگیری از آسیب رسانی به یکدیگر بدون نقض حق توسعه اقتصادی و اجتماعی خود هستند؛ این اصول، ریشه در کنوانسیون سازمان ملل متحد درباره

حقوق دریاها (۱۹۸۲، مواد ۱۹۲ و ۱۹۴)، اعلامیه ریو (۱۹۹۲، اصل ۲) و رویه قضایی دیوانی مانند پرونده پالپ میلز (اروگوئه علیه آرژانتین، ۲۰۱۰) و فعالیت‌های خاص (کاستاریکا علیه نیکاراگوئه، ۲۰۱۵) دارند، که تأکید بر پیشگیری، همکاری و ارزیابی اثرات زیست‌محیطی را الزامی می‌سازند.

سؤال اصلی پژوهش این است: چگونه اصول عدم ایراد زیان و توسعه پایدار در تفسیر و کاربرد دیوان بین‌المللی دادگستری برای حل اختلافات دریایی فرامرزی عمل کرده‌اند؟ سؤالات فرعی شامل: اصل عدم ایراد زیان تا چه حد در پرونده‌هایی مانند تریل اسمیتر (۱۹۴۱/۱۹۳۸) و گابجیگوو-ناگی ماروس (۱۹۹۷) مانع فعالیت‌های زیان‌بار دریایی شده است؟ توسعه پایدار چگونه تعادل میان حقوق اقتصادی دولت‌ها و حفاظت زیست‌محیطی برقرار می‌کند؟ و نقش اصل احتیاط در نبود اطمینان علمی چیست؟ فرضیه اصلی پژوهش بر این پایه است که دیوان این دو اصل را به صورت یکپارچه و عرفی به کار می‌گیرد و اولویت را به پیشگیری و مسئولیت بین‌المللی می‌دهد، در حالی که فرضیات فرعی بر الزام آور بودن این اصول در رژیم حقوقی دریاها (مانند کنوانسیون تهران دریای خزر ۲۰۰۳ و آکثائو ۲۰۱۸) و ایجاد مسئولیت در صورت عدم رعایت تأکید دارند.

اهداف اصلی پژوهش، تبیین نقش این اصول در رویه دیوان برای مدیریت اختلافات دریایی فرامرزی است، در حالی که اهداف فرعی شامل تحلیل پرونده‌های کلیدی مانند شکار نهنگ در جنوبگان (استرالیا علیه ژاپن، ۲۰۱۴)، شناسایی خلأهای حقوقی در اجرای کنوانسیون حقوق دریاها، و پیشنهاد سازوکارهای اجرایی میان‌رشته‌ای (حقوقی-زیست‌محیطی) برای رژیم‌های دریایی مانند خزر و مناطق مورد مناقشه اقیانوسی می‌شود. ضرورت انجام این پژوهش با افزایش تنش‌های دریایی معاصر - از جمله ادعاهای ارضی در مناطق بحرانی اقیانوسی،

آلودگی خزر و بهره‌برداری بیش از حد در اقیانوس هند - دوچندان است؛ این مطالعه نه تنها به سیاست‌گذاران و دولت‌های ساحلی کمک می‌کند تا تعهدات دیوانی را در معاهدات منطقه‌ای اجرا کنند، بلکه با پر کردن خلأ میان تئوری حقوقی و عمل دیوانی، به ترویج همکاری پایدار و پیشگیری از درگیری‌های آینده یاری می‌رساند، به ویژه در شرایطی که نبود اطمینان علمی نمی‌تواند توجیه تعویق اقدامات حفاظتی باشد.

پیشینه پژوهش بر اصول حقوق محیط زیست دریایی تمرکز دارد و از مطالعات جامعی مانند "جستاری بر حقوق بین‌الملل محیط زیست دریایی و رژیم حقوقی خزر (۲۰۲۴) الهام می‌گیرد که تعهدات دولت‌های ساحلی به جلوگیری از آلودگی را بر پایه اصل عدم ایراد زیان عرفی تبیین می‌کند؛ مقاله "جایگاه اصل احتیاط در حمایت از محیط زیست دریایی" (shirazu.ac.ir) کاربرد آن را در بازدارندگی آلودگی تحلیل کرده، "تعهدات دولت‌ها در قبال آلودگی‌های دریایی" (ethicsjournal.ir) "بر نظارت و همکاری تأکید دارد، و پژوهش‌های اخیر مانند "چالش‌های ادغام اصول کلی حقوق بین‌الملل محیط زیست" (civilica.com، ۲۰۲۴) و "چالش‌های حقوق بشردوستانه در حفاظت دریایی" (۲۰۲۳) خلأهای اجرایی را برجسته می‌سازند. با این حال، این مطالعات عمدتاً توصیفی و منطقه‌ای‌اند و کمتر به کاربرد یکپارچه دو اصل مورد بحث در رویه خاص دیوان پرداخته‌اند.

جنبه نوآوری پژوهش حاضر در تمرکز بر یکپارچه‌سازی اصل عدم ایراد زیان و توسعه پایدار در پرونده‌های فرامرزی دریایی دیوان (مانند کاستاریکا علیه نیکاراگوئه)، پیشنهاد چارچوب تحلیلی نوین برای ارزیابی اثربخشی آن‌ها در رژیم خزر و مناطق بحرانی اقیانوسی، و مدل پیش‌بینی اختلافات بر پایه داده‌های دیوانی نهفته است؛ این رویکرد میان‌رشته‌ای، که پیشینه‌ها

نادیده گرفته‌اند، به سیاست‌گذاری عملی و پیشگیری از تنش‌های آینده منجر می‌شود و خلأ میان تئوری و عمل را پر می‌کند.

۲- مبانی و مفاهیم

۱-۲- اصول حقوق بین‌الملل محیط زیست

حقوق بین‌الملل محیط زیست به مثابه یکی از شاخه‌های نوپای حقوق بین‌الملل عمومی، در واکنش به ناکارآمدی سازوکارهای سنتی دولت‌محور در مواجهه با بحران‌های زیست‌محیطی شکل گرفته است. اصول حاکم بر این حوزه، برخلاف قواعد کلاسیک، ماهیتی تلفیقی از تعهدات رفتاری، تکالیف احتیاطی و الزامات همکاری بین‌المللی دارند و به تدریج در اسناد الزام‌آور و رویه قضایی تثبیت شده‌اند. این اصول نه تنها نقش هنجارساز دارند، بلکه به عنوان ابزار تفسیر تعهدات قراردادی و عرفی نیز عمل می‌کنند و در بسیاری از آراء، مبنای استنتاج تعهدات ضمنی دولت‌ها بوده‌اند (لال کورو کولاسوریا، ۱۳۹۰، ص ۴۱). اصول حقوق بین‌الملل محیط زیست واجد ویژگی انعطاف‌پذیری هنجاری هستند؛ بدین معنا که بدون آن که همواره به صورت قاعده آمره الزام‌آور باشند، ظرفیت تبدیل شدن به تعهدات عرفی را دارا هستند. این وضعیت موجب شده است که مرز میان «اصل» و «قاعده» در این حوزه سیال باشد و نقش مراجع قضایی بین‌المللی در تکوین آن برجسته شود. به ویژه دیوان بین‌المللی دادگستری، با ارجاع مکرر به اصولی همچون پیشگیری، احتیاط و همکاری، به تقویت جایگاه آن‌ها در نظام حقوقی بین‌المللی کمک کرده است (موسوی و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۱۳).

اصول زیست‌محیطی واجد کارکردی فراتر از تنظیم روابط دولت‌ها هستند و به نوعی بازتاب‌دهنده تغییر پارادایم حاکمیت مطلق دولت‌ها بر منابع طبیعی به سوی مفهوم مسئولیت

مشترک اما متفاوت‌اند. این تحول مفهومی، به‌ویژه در اسناد پس از دهه ۱۹۹۰، موجب شده است که اصل حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی در پرتو الزامات حفاظت محیط زیست بازتعریف شود و دیگر به‌عنوان مجوزی برای بهره‌برداری نامحدود تلقی نگردد (دبیری و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۲۱۹). اصول حقوق بین‌الملل محیط زیست را می‌توان به‌عنوان ابزار توازن‌بخش میان منافع توسعه‌ای و الزامات حفاظتی تحلیل کرد. این اصول نه در مقام نفی توسعه، بلکه در جهت عقلانی‌سازی آن عمل می‌کنند و از این حیث، واجد کارکرد تنظیمی هستند. در نتیجه، نقش آن‌ها در داوری‌های بین‌المللی صرفاً تزئینی یا خطابی نبوده، بلکه به‌طور فزاینده‌ای به‌عنوان مبنای احراز مسئولیت یا تعیین استاندارد مراقبت متعارف دولت‌ها به‌کار رفته‌اند.

۲-۲- اصل عدم ایراد زیان

اصل عدم ایراد زیان به‌عنوان یکی از کهن‌ترین اصول حقوق بین‌الملل، در بستر تحولات زیست‌محیطی معنا و دامنه‌ای نو یافته است. این اصل که ریشه در قاعده *sic utere tuo ut* *alienum non laedas* دارد، در حقوق بین‌الملل محیط زیست به‌صورت تعهدی مبنی بر جلوگیری از وارد آمدن خسارت قابل توجه فرامرزی تبلور یافته است. اهمیت این اصل در آن است که بدون نفی اصل حاکمیت دولت‌ها، محدودیتی ماهوی بر اعمال آن‌ها در قلمرو صلاحیتی خود ایجاد می‌کند (آرش پور، ۱۳۹۲، ص ۶۴). اصل عدم ایراد زیان واجد ماهیتی ترکیبی از تعهد نتیجه و تعهد وسیله است. دولت‌ها مکلف به تضمین عدم وقوع هرگونه زیان نیستند، اما موظف‌اند کلیه اقدامات متعارف و معقول را برای پیشگیری از خسارات زیست‌محیطی انجام دهند. این برداشت که در پیش‌نویس مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل درباره پیشگیری از خسارات فرامرزی نیز انعکاس یافته، استاندارد «دقت مقتضی» را به‌عنوان

معیار سنجش رفتار دولت‌ها تثبیت کرده است. (ILC, ۲۰۰۱, p. ۱۵۴) اصل عدم ایراد زیان نقش محوری در پیوند میان حقوق مسئولیت بین‌المللی و حقوق محیط زیست ایفا می‌کند. این اصل به عنوان مبنای انتساب رفتار زیان‌بار به دولت، امکان‌گذار از صرف اثبات وقوع خسارت به بررسی کیفیت رفتار پیشینی دولت را فراهم می‌آورد. بدین ترتیب، تمرکز از پیامد به فرآیند تصمیم‌گیری منتقل می‌شود؛ امری که با منطق پیشگیرانه حقوق محیط زیست سازگار است (سالاری، ۱۳۹۹، ص ۱۳۴۲). اصل عدم ایراد زیان، در حقوق بین‌الملل محیط زیست صرفاً یک قاعده بازدارنده نیست، بلکه چارچوبی برای تنظیم تعاملات فرامرزی دولت‌ها محسوب می‌شود. این اصل، با الزام دولت‌ها به ارزیابی اثرات زیست‌محیطی و اطلاع‌رسانی، عملاً به ابزاری برای نهادینه‌سازی شفافیت و همکاری بدل شده و از این حیث، نقش ساختاری در تکامل حقوق بین‌الملل معاصر ایفا می‌کند.

۲-۳- اصل توسعه پایدار

اصل توسعه پایدار به عنوان مفهومی بین‌رشته‌ای، در حقوق بین‌الملل محیط زیست جایگاهی فراتر از یک شعار سیاسی یافته است. این اصل که نخستین بار به صورت نظام‌مند در گزارش «آینده مشترک ما» مطرح شد، به تدریج به یکی از محورهای اصلی اسناد زیست‌محیطی بین‌المللی بدل گردید. توسعه پایدار بر هم‌زیستی میان رشد اقتصادی، عدالت اجتماعی و حفاظت محیط زیست تأکید دارد و از این حیث، چارچوبی هنجاری برای حل تعارضات ساختاری فراهم می‌آورد.

توسعه پایدار نه یک قاعده صریح، بلکه اصلی تفسیری است که در فرآیند توازن‌بخشی میان تعهدات متعارض دولت‌ها نقش ایفا می‌کند. دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده گابچیکو-ناگی ماروس، با ارجاع به این اصل، آن را به عنوان معیاری برای بازخوانی تعهدات

قراردادی در پرتو شرایط جدید زیست‌محیطی به کار گرفت. این رویکرد نشان‌دهنده ظرفیت اصل توسعه پایدار برای ایفای نقش پویا در تفسیر حقوق بین‌الملل است (ICJ Reports, ۱۹۹۷, p. ۷۸). این ابهام امکان انطباق اصل با زمینه‌های متنوع را فراهم می‌آورد و از سوی دیگر، خطر تقلیل آن به ابزاری خطابی را در پی دارد. با این حال، رویه قضایی بین‌المللی با پیوند دادن توسعه پایدار به اصولی همچون پیشگیری و عدم ایراد زیان، به تدریج محتوای هنجاری آن را تقویت کرده است. (Tanaka, ۲۰۱۷, p. ۹۵)

اصل توسعه پایدار را می‌توان به عنوان سازوکاری برای بازتعریف رابطه انسان و طبیعت در حقوق بین‌الملل دانست. این اصل، با نفی دوگانه‌سازی مطلق میان توسعه و حفاظت، به دنبال ایجاد عقلانیت حقوقی جدیدی است که در آن، تصمیم‌گیری‌های دولتی در پرتو ملاحظات بین‌نسلی و فراملی ارزیابی می‌شوند و این امر، پیامدهای عمیقی برای مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها به همراه دارد.

۲-۴- رژیم حقوقی دریاها در حقوق بین‌الملل

رژیم حقوقی دریاها یکی از پیچیده‌ترین ساختارهای حقوقی در نظام بین‌المللی است که به واسطه تنوع منافع، بازیگران و کارکردها، همواره در معرض تعارض‌های هنجاری قرار دارد. محیط زیست دریایی، به عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از این رژیم، از دهه‌های پایانی قرن بیستم به تدریج در کانون توجه حقوق بین‌الملل قرار گرفت. این تحول ناشی از افزایش آلودگی‌های دریایی، بهره‌برداری بی‌رویه از منابع زنده و غیرزنده و تهدیدات فرامرزی بوده است. (Tanaka, ۲۰۱۷, p. ۹۱). کنوانسیون حقوق دریاها، با ارائه تقسیم‌بندی فضایی دریاها، چارچوبی جامع برای اعمال صلاحیت دولت‌ها فراهم می‌آورد، اما هم‌زمان محدودیت‌هایی

زیست محیطی بر این صلاحیت‌ها تحمیل می‌کند. در این چارچوب، تعهد به حفاظت و حفظ محیط زیست دریایی به عنوان تعهدی عام‌الشمول بر تمامی دولت‌ها، صرف‌نظر از موقعیت جغرافیایی آن‌ها، تحمیل شده است. این امر نشان‌دهنده گذار از منطق صرفاً سرزمینی به‌سوی رویکردی کارکردمحور در حفاظت محیط زیست دریایی است (UNCLOS, ۱۹۸۲, Art. ۱۹۲). رژیم حقوقی دریاها بستری برای تلاقی اصول کلاسیک حقوق بین‌الملل با اصول نوین زیست محیطی فراهم می‌آورد. اصل آزادی دریاها، که زمانی بر بهره‌برداری نامحدود دلالت داشت، اکنون در پرتو اصول پیشگیری و احتیاط محدود شده است. این تحول، نشان‌دهنده تغییر بنیادین در فلسفه حقوقی حاکم بر فضاهاى مشترک جهانی است (PCA Reports, ۲۰۱۶, p. ۴۱۳). می‌توان استدلال کرد که رژیم حقوقی دریاها، به‌واسطه ماهیت فرامرزی و مشترک محیط زیست دریایی، نقش پیشگامی در توسعه حقوق بین‌الملل محیط زیست ایفا کرده است. این رژیم، با تلفیق تعهدات حفاظتی و بهره‌برداری، الگویی برای سایر حوزه‌های محیط زیستی فراهم آورده که در آن، اصل مسئولیت مشترک به‌صورت عملیاتی تحقق می‌یابد.

۵-۲- کنوانسیون سازمان ملل متحد درباره حقوق دریاها

کنوانسیون سازمان ملل متحد درباره حقوق دریاها ۱۹۸۲ نقطه عطفی در تلفیق ملاحظات زیست محیطی با ساختار سنتی حقوق دریاها محسوب می‌شود. این کنوانسیون، برای نخستین بار حفاظت از محیط زیست دریایی را نه به عنوان تعهدی حاشیه‌ای، بلکه به مثابه یکی از اهداف بنیادین رژیم حقوقی دریاها شناسایی کرد. مواد ۱۹۲ تا ۲۳۷ کنوانسیون، چارچوبی جامع از تعهدات عام و خاص را برای دولت‌ها ترسیم می‌کند که دامنه آن از پیشگیری از آلودگی تا همکاری علمی و انتقال فناوری را در بر می‌گیرد. (UNCLOS, ۱۹۸۲, p. ۱۱۱) اهمیت

کنوانسیون در آن است که تعهدات زیست‌محیطی را به صورت مستقل از وضعیت سرزمینی یا صلاحیتی دولت‌ها برقرار می‌سازد. بدین معنا که حتی در مناطق فراتر از صلاحیت ملی، دولت‌ها مکلف به رعایت استانداردهای حفاظتی هستند. این رویکرد، بیانگر پذیرش ضمنی مفهوم «میراث مشترک بشریت» در حفاظت از محیط زیست دریایی است و موجب تضعیف برداشت مطلق‌گرایانه از آزادی دریاها شده است. (Tanaka, ۲۰۱۷, p. ۹۳) کنوانسیون حقوق دریاها، اصل عدم ایراد زیان را به صورت عملیاتی در بستر دریایی پیاده‌سازی کرده است. الزام دولت‌ها به اتخاذ کلیه تدابیر لازم برای جلوگیری از آلودگی‌هایی که ممکن است به سایر دولت‌ها یا محیط زیست آن‌ها آسیب وارد کند، مصداق روشنی از نهادینه‌سازی استاندارد دقت مقتضی در حقوق دریاهاست. این استاندارد، رفتار دولت‌ها را نه بر مبنای نتیجه، بلکه بر اساس فرآیند تصمیم‌گیری آن‌ها ارزیابی می‌کند. (ILC, ۲۰۰۱, p. ۱۵۸) کنوانسیون حقوق دریاها را می‌توان یکی از مهم‌ترین اسناد تکوین‌دهنده حقوق بین‌الملل محیط زیست دریایی دانست. این کنوانسیون، با ایجاد پیوند میان بهره‌برداری اقتصادی و حفاظت زیست‌محیطی، الگویی حقوقی ارائه می‌دهد که در آن توسعه دریامحور تنها در چارچوب ملاحظات اکولوژیک مشروعیت می‌یابد. چنین رویکردی، تأثیر عمیقی بر تفسیر سایر اسناد منطقه‌ای و جهانی مرتبط با محیط زیست دریایی داشته است.

۶-۲- اعلامیه ریو و اصول پایداری

اعلامیه ریو ۱۹۹۲ یکی از مهم‌ترین اسناد نرم حقوقی در حوزه محیط زیست است که نقش بنیادینی در تبیین و انسجام اصول زیست‌محیطی ایفا کرده است. این اعلامیه، با تدوین ۲۷ اصل، چارچوبی هنجاری برای تعامل میان توسعه و حفاظت ارائه می‌دهد و اصولی همچون توسعه پایدار، پیشگیری، احتیاط و مشارکت عمومی را در قالبی منسجم گرد هم می‌آورد.

اهمیت اعلامیه ریو در آن است که اصول پراکنده پیشین را در قالب یک منظومه مفهومی واحد سامان‌دهی می‌کند. (Rio Declaration, ۱۹۹۲, p. ۳) اعلامیه ریو اگرچه فاقد الزام‌آوری صریح است، اما تأثیر عمیقی بر شکل‌گیری حقوق عرفی بین‌المللی داشته است. بسیاری از اصول مندرج در این اعلامیه، به واسطه تکرار در اسناد الزام‌آور و ارجاع در رویه قضایی، به تدریج واجد اعتبار هنجاری شده‌اند. اصل ۲ اعلامیه، که بازتابی از اصل عدم ایراد زیان است، نمونه‌ای از این فرایند هنجارسازی تدریجی محسوب می‌شود. (Payne, ۲۰۱۰, p. ۳۲۰). اعلامیه ریو، رویکردی فرآیندمحور به حفاظت محیط زیست اتخاذ کرده است. تأکید بر ارزیابی اثرات زیست‌محیطی، دسترسی به اطلاعات و مشارکت عمومی، بیانگر آن است که مشروعیت تصمیمات توسعه‌ای منوط به طی مراحل عقلانی و شفاف است. این رویکرد، با منطقی‌پیشگیرانه حقوق محیط زیست هم‌خوانی دارد و از تمرکز صرف بر جبران خسارت فاصله می‌گیرد. (Craik, ۲۰۰۸, p. ۶۷) اعلامیه ریو را می‌توان پلی میان حقوق بین‌الملل کلاسیک و حقوق بین‌الملل محیط زیست دانست. این اعلامیه، بدون ایجاد تعهدات سخت، زمینه‌ساز تحول در برداشت دولت‌ها از مسئولیت‌های زیست‌محیطی شده و به‌عنوان مرجع تفسیری در آرای دیوان بین‌المللی دادگستری مورد استفاده قرار گرفته است. بدین ترتیب، نقش اعلامیه ریو فراتر از یک سند سیاسی، و در حکم کاتالیزوری برای تحول هنجاری حقوق بین‌الملل ارزیابی می‌شود.

۳- پیشینه تاریخی و تطور اصول در رویه قضایی

تحول اصول حقوق بین‌الملل محیط زیست را نمی‌توان صرفاً در بستر اسناد معاهداتی تحلیل کرد، بلکه رویه قضایی بین‌المللی نقشی تعیین‌کننده در تکوین و تثبیت این اصول داشته است. مراجع داور و قضایی، با تفسیر پویا از تعهدات دولت‌ها، به اصولی که پیش‌تر ماهیتی اخلاقی

یا سیاسی داشتند، محتوای حقوقی بخشیده‌اند. این فرآیند، به‌ویژه در نیمه دوم قرن بیستم، موجب ارتقای جایگاه حقوق محیط زیست در نظام حقوقی بین‌المللی شده است (Yang, ۲۰۱۹, p. ۵۳۱). نخستین نشانه‌های توجه قضایی به مسائل زیست‌محیطی را می‌توان در دعاوی مربوط به منابع مشترک و استفاده‌های فرامرزی مشاهده کرد. هرچند این دعاوی در ابتدا با زبان محیط زیست صورت‌بندی نشده بودند، اما مفاهیمی همچون تعادل منافع و حسن همجواری، بستر مناسبی برای ظهور اصول زیست‌محیطی فراهم آوردند. این امر نشان می‌دهد که حقوق محیط زیست بیش از آن‌که انقطاعی ناگهانی باشد، حاصل تکامل تدریجی حقوق بین‌الملل است. (Lake Lanoux Arbitration, ۱۹۵۷, p. ۲۸۱) مراجع بین‌المللی به تدریج از رویکرد واکنشی به سوی رویکرد پیشگیرانه حرکت کرده‌اند. این تغییر، به‌ویژه در پذیرش الزام به ارزیابی اثرات زیست‌محیطی پیش از اجرای پروژه‌های پرخطر مشهود است. چنین الزامی، بیانگر تغییر تمرکز از جبران خسارت به مدیریت ریسک است که با منطق پایداری هم‌خوانی دارد. (Savaresi, ۲۰۱۷, p. ۲) رویه قضایی بین‌المللی نه تنها بازتاب‌دهنده اصول زیست‌محیطی موجود بوده، بلکه خود به عنوان عامل شکل‌دهنده این اصول عمل کرده است. این نقش فعال، موجب شده است که اصولی همچون عدم ایراد زیان و توسعه پایدار از سطح مفاهیم کلی فراتر رفته و به معیارهای عملی برای ارزیابی رفتار دولت‌ها بدل شوند.

۳-۱- اصل عدم ایراد زیان در رویه قضایی

اصل عدم ایراد زیان، بیش از هر اصل زیست‌محیطی دیگر، در رویه قضایی بین‌المللی مورد استناد قرار گرفته است. این اصل، در ابتدا به عنوان قاعده‌ای عرفی برای تنظیم روابط همسایگی میان دولت‌ها مطرح بود، اما به تدریج در قالب تعهدی عام‌الشمول برای جلوگیری از خسارات زیست‌محیطی فرامرزی بازتعریف شد. اهمیت این تحول در آن است که دامنه اصل از روابط

دوجانبه فراتر رفته و به حفاظت از منافع جمعی بشریت تسری یافته است (Arsh Pour, ۲۰۱۳, p. ۷۲). دیوان بین‌المللی دادگستری، در آراء مختلف خود، اصل عدم ایراد زیان را نه به عنوان تعهد نتیجه، بلکه به مثابه تعهدی مبتنی بر رفتار متعارف دولت‌ها تفسیر کرده است. این تفسیر، به دولت‌ها اجازه می‌دهد که در عین بهره‌برداری از منابع طبیعی، ملزم به رعایت استانداردهای احتیاطی باشند. چنین رویکردی، توازن میان حاکمیت و مسئولیت را در حقوق بین‌الملل محیط زیست برقرار می‌سازد. (Nuclear Tests Cases, ۱۹۷۴, p. ۲۵۳) اصل عدم ایراد زیان، اغلب در پیوند با تعهد به همکاری و اطلاع‌رسانی مورد استفاده قرار گرفته است. مراجع قضایی، عدم مشورت یا اطلاع‌رسانی را نشانه‌ای از نقض تعهد پیشگیرانه تلقی کرده‌اند. این برداشت، بیانگر آن است که زیان زیست‌محیطی صرفاً در قالب خسارت مادی قابل شناسایی نیست، بلکه نقض فرآیند تصمیم‌گیری نیز می‌تواند مصداق تخلف باشد (Ruozzi, ۲۰۱۷, p. ۱۶۵). اصل عدم ایراد زیان در رویه قضایی بین‌المللی به ابزاری برای ارزیابی مشروعیت اقدامات دولت‌ها تبدیل شده است. این اصل، با تمرکز بر کیفیت رفتار و میزان دقت دولت‌ها، چارچوبی تحلیلی برای سنجش مسئولیت فراهم می‌آورد و از این حیث، نقشی محوری در انسجام حقوق بین‌الملل محیط زیست ایفا می‌کند.

۲-۳- پرونده تریل اسمیلتر

پرونده تریل اسمیلتر یکی از نخستین و مهم‌ترین نقاط عطف در شناسایی مسئولیت دولت‌ها در قبال خسارات زیست‌محیطی فرامرزی محسوب می‌شود. این دعوا، که میان ایالات متحده و کانادا مطرح شد، به آلودگی ناشی از فعالیت‌های صنعتی در خاک کانادا و ورود آن به قلمرو ایالات متحده مربوط بود. رأی هیأت داوری، با تأکید بر ممنوعیت استفاده از قلمرو ملی به گونه‌ای که موجب زیان به سایر دولت‌ها شود، بنیان‌های اصل عدم ایراد زیان را تقویت کرد

(Trail Smelter Arbitration, ۱۹۴۱, p. ۱۹۶۵). اهمیت این پرونده در آن است که داوران، بدون استناد مستقیم به مفاهیم نوین محیط زیست، به نتیجه‌ای رسیدند که بعدها به عنوان سنگ بنای حقوق بین الملل محیط زیست شناخته شد. این رأی، برای نخستین بار مسئولیت بین المللی دولت را نه بر اساس تقصیر، بلکه بر مبنای وقوع زیان قابل توجه و قابل انتساب تثبیت کرد. چنین رویکردی، مسیر را برای توسعه مسئولیت عینی در حوزه زیست محیطی هموار ساخت. (Arsh Pour, ۲۰۱۳, p. ۷۵) پرونده تریل اسملتر نشان دهنده گذار از منطق صرفاً سرزمینی به سوی پذیرش آثار فرامرزی فعالیت‌های صنعتی است. این تحول، زمینه ساز پذیرش تعهدات پیشگیرانه در حقوق بین الملل شد و بعدها در اسناد و آراء متعدد مورد بازخوانی قرار گرفت. بدین ترتیب، این پرونده را می توان نقطه شروعی برای حقوق بین الملل محیط زیست مدرن دانست. (Yang, ۲۰۱۹, p. ۵۳۸)

پرونده تریل اسملتر همچنان به عنوان مرجعی بنیادین در استدلال‌های حقوقی مورد استفاده قرار می گیرد، اما اهمیت آن نه در جزئیات فنی، بلکه در منطق حقوقی حاکم بر رأی نهفته است. این منطق، که بر مسئولیت دولت‌ها در قبال آثار فرامرزی تأکید دارد، همچنان در قلب حقوق بین الملل محیط زیست معاصر قرار دارد.

۳-۳. پرونده گابچیکو-ناگی ماروس

پرونده گابچیکو-ناگی ماروس نقطه عطفی در پیوند میان حقوق معاهدات و حقوق بین الملل محیط زیست محسوب می شود. اختلاف میان مجارستان و اسلواکی درباره اجرای پروژه مشترک سدسازی بر رود دانوب، دیوان را با این پرسش مواجه ساخت که آیا تحولات زیست محیطی می تواند اجرای تعهدات قراردادی پیشین را متأثر سازد. دیوان با پذیرش اهمیت ملاحظات زیست محیطی، نشان داد که حقوق بین الملل پویاست و نمی توان تعهدات را جدا از

شرایط جدید تفسیر کرد. (ICJ Reports, ۱۹۹۷, p. ۶۷) اهمیت رأی دیوان در آن است که توسعه پایدار را به عنوان مفهومی میانجی میان توسعه اقتصادی و حفاظت محیط زیست وارد استدلال حقوقی کرد. هرچند دیوان از شناسایی صریح توسعه پایدار به عنوان قاعده عرفی خودداری نمود، اما با ارجاع به آن، جایگاه این اصل را در تفسیر تعهدات بین‌المللی تقویت کرد. این رویکرد، زمینه را برای استفاده قضایی از اصول نرم حقوقی فراهم آورد (Tanaka, ۲۰۱۷, p. ۹۴). در بُعد دیگر، دیوان بر لزوم همکاری مستمر دولت‌ها در مدیریت منابع مشترک تأکید کرد و اصل حسن نیت را در بستر زیست‌محیطی بازخوانی نمود. این تحلیل نشان می‌دهد که دیوان، حفاظت محیط زیست را نه تعهدی ایستا، بلکه فرآیندی پویا تلقی می‌کند که مستلزم بازنگری مستمر تصمیمات پیشین است. چنین برداشتی، با منطق پایداری و پیشگیری هم‌راستا است. (Yang, ۲۰۱۹, p. ۵۴۱) پرونده گابچیکو-ناگی‌ماروس بیش از آن که پاسخی قطعی ارائه دهد، چارچوبی مفهومی برای ادغام اصول زیست‌محیطی در حقوق بین‌الملل فراهم کرده است. این رأی، نشان‌دهنده گذار دیوان از تفسیر صلب تعهدات به سوی رویکردی تلفیقی است که در آن، محیط زیست به عنوان عنصر ذاتی مشروعیت حقوقی شناسایی می‌شود.

۳-۴- اصل توسعه پایدار در اسناد بین‌المللی

اصل توسعه پایدار به تدریج در اسناد بین‌المللی جایگاهی تثبیت شده یافته و از سطح بیانیه‌های سیاسی فراتر رفته است. گزارش «آینده مشترک ما» با ارائه تعریفی جامع، مبنای نظری این اصل را فراهم ساخت و اسناد بعدی، آن را به عنوان چارچوبی راهنما برای سیاست‌گذاری‌های ملی و بین‌المللی به کار گرفتند. این روند نشان‌دهنده پذیرش تدریجی توسعه پایدار به عنوان زبان مشترک تعاملات زیست‌محیطی است.

در اسناد الزام‌آور، توسعه پایدار اغلب به صورت غیرمستقیم و از طریق تعهدات فرآیندی تجلی یافته است. کنوانسیون تنوع زیستی و کنوانسیون تغییرات اقلیمی، با تأکید بر استفاده معقول از منابع و مسئولیت‌های بین‌نسلی، مصادیق عملی این اصل را تبیین کرده‌اند. این شیوه تنظیم، بیانگر آن است که توسعه پایدار بیش از آن که قاعده‌ای صریح باشد، چارچوبی تفسیری برای سایر تعهدات محسوب می‌شود (Convention on Biological Diversity, ۱۹۹۲, p. ۹). توسعه پایدار به تدریج با مفاهیمی چون عدالت زیست‌محیطی و مسئولیت مشترک اما متفاوت پیوند خورده است. این پیوند، دامنه اصل را از سطح ملی فراتر برده و آن را به ابزاری برای توزیع منصفانه هزینه‌ها و منافع حفاظت محیط زیست تبدیل کرده است. چنین برداشتی، پیامدهای مهمی برای تفسیر تعهدات دولت‌های در حال توسعه دارد (UNFCCC, ۱۹۹۲, p. ۴). توسعه پایدار در اسناد بین‌المللی نه به عنوان هدفی انتزاعی، بلکه به مثابه معیاری برای سنجش مشروعیت تصمیمات توسعه‌ای مطرح شده است. این اصل، با ایجاد پیوند میان حال و آینده، افق زمانی حقوق بین‌الملل را گسترش داده و آن را از منطق کوتاه‌مدت فاصله داده است.

۳-۵- کاربرد اصول در رژیم‌های دریایی منطقه‌ای

رژیم‌های دریایی منطقه‌ای بستر مناسبی برای اجرای عملی اصول حقوق بین‌الملل محیط زیست فراهم آورده‌اند. این رژیم‌ها، با توجه به ویژگی‌های اکولوژیک و سیاسی خاص هر منطقه، اصول کلی را به تعهدات عینی و قابل اجرا تبدیل کرده‌اند. کنوانسیون‌های منطقه‌ای حفاظت از دریاها، نمونه‌ای از این رویکرد هستند که همکاری دولت‌های ساحلی را در اولویت قرار می‌دهند (Kuwait Regional Convention, ۱۹۷۸, p. ۶). اهمیت رژیم‌های منطقه‌ای در آن است که اصل عدم ایراد زیان را از سطح تعهدی انتزاعی به سازوکارهای اجرایی تبدیل

می‌کنند. تعهد به پایش مشترک، تبادل اطلاعات و اقدامات اضطراری، نشان‌دهنده آن است که پیشگیری از خسارت زیست‌محیطی تنها در چارچوب همکاری منطقه‌ای امکان‌پذیر است. این امر، محدودیت‌های رویکرد صرفاً ملی را آشکار می‌سازد (Convention for the Protection of the South Pacific, ۱۹۸۶, p. ۱۱). در بسیاری از این رژیم‌ها، توسعه پایدار به عنوان هدفی محوری در بهره‌برداری از منابع دریایی شناسایی شده است. تنظیم فعالیت‌هایی نظیر اکتشاف نفت و گاز یا شیلات، بر اساس ملاحظات زیست‌محیطی، نشان‌دهنده تلاش برای ایجاد توازن میان منافع اقتصادی و حفاظت اکوسیستم‌های حساس است. این توازن، در عمل معیار سنجش مشروعیت اقدامات دولت‌ها محسوب می‌شود (Morgera, ۲۰۰۹, p. ۸۷). رژیم‌های دریایی منطقه‌ای را می‌توان آزمایشگاه‌های عملی حقوق بین‌الملل محیط زیست دانست. این رژیم‌ها، با تطبیق اصول کلی با شرایط محلی، به غنای هنجاری حقوق محیط زیست کمک کرده و نشان داده‌اند که اجرای مؤثر اصول، مستلزم توجه به زمینه‌های منطقه‌ای است.

۶-۳- کنوانسیون تهران دریای خزر و آکتائو

کنوانسیون تهران ۲۰۰۳ نخستین سند الزام‌آور منطقه‌ای برای حفاظت از محیط زیست دریای خزر است که چارچوبی حقوقی برای همکاری پنج کشور ساحلی ایجاد کرده است. این کنوانسیون، با شناسایی تهدیدات خاص اکوسیستم بسته خزر، اصول کلی حقوق بین‌الملل محیط زیست را به تعهدات منطقه‌ای تبدیل کرده و بر پیشگیری از آلودگی و مدیریت پایدار منابع تأکید دارد (کنوانسیون تهران، ۱۳۸۲، ص ۵). کنوانسیون تهران اهمیت اصل عدم ایراد زیان را در بستری بسته و حساس برجسته می‌سازد. ماهیت بسته دریای خزر موجب می‌شود که هرگونه فعالیت مخرب، آثار گسترده و ماندگاری داشته باشد. بدین ترتیب، تعهدات پیشگیرانه

در این کنوانسیون، نقش حیاتی در جلوگیری از تشدید بحران‌های زیست‌محیطی ایفا می‌کنند (جاجرمی و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۲۰۱). کنوانسیون آکثائو ۲۰۱۸، با تمرکز بر وضعیت حقوقی دریای خزر، بُعد نهادی و صلاحیتی همکاری‌های منطقه‌ای را تقویت کرد. هرچند این کنوانسیون مستقیماً زیست‌محیطی نیست، اما با تعیین چارچوب حقوقی بهره‌برداری از منابع، زمینه اجرای اصول توسعه پایدار را فراهم می‌آورد. این پیوند، نشان‌دهنده درهم‌تنیدگی مسائل زیست‌محیطی و حقوقی در مدیریت دریاهاست (Convention on the Legal Status of the Caspian Sea, ۲۰۱۸, p. ۱۲). یکدیگر در شکل‌دهی رژیم حقوقی دریای خزر دانست. این اسناد، با تلفیق حفاظت محیط زیست و تنظیم بهره‌برداری، الگویی منطقه‌ای از توسعه پایدار ارائه می‌دهند که اهمیت آن فراتر از خزر و قابل تعمیم به سایر دریاهاست.

۴- تحلیل رویه دیوان بین‌المللی دادگستری

رویه دیوان بین‌المللی دادگستری نقشی بنیادین در تکوین، تفسیر و تثبیت اصول حقوق بین‌الملل محیط زیست ایفا کرده است. دیوان، به‌ویژه از دهه ۱۹۹۰ به بعد، از رویکردی محتاطانه اما پیوسته برای وارد کردن ملاحظات زیست‌محیطی در تحلیل‌های حقوقی خود بهره برده است. این رویه، نه در قالب شناسایی قواعد جدید، بلکه از طریق تفسیر پویا و تکاملی تعهدات موجود شکل گرفته و موجب ارتقای جایگاه اصولی همچون عدم ایراد زیان و توسعه پایدار شده است. (Mayer, ۲۰۱۸, p. ۲۷۹) دیوان محیط زیست را نه به‌عنوان شاخه‌ای مستقل، بلکه به‌مثابه عنصری درون‌زا در حقوق بین‌الملل عمومی تحلیل می‌کند. این رویکرد موجب شده است که اصول زیست‌محیطی در پیوند با مفاهیمی چون حسن نیت، دقت مقتضی

و همکاری بین المللی تفسیر شوند. در نتیجه، رویه دیوان واجد انسجام درونی است، هر چند از صراحت هنجارساز پرهیز می کند. (Takano, ۲۰۱۸, p. ۶)

تحلیل کلی آراء دیوان نشان می دهد که این مرجع قضایی بیش از آن که به دنبال اعلام قواعد کلی باشد، بر ارزیابی رفتار دولت ها در زمینه های خاص تمرکز دارد. چنین تمرکزی، امکان انطباق اصول زیست محیطی با واقعیت های متنوع را فراهم می آورد، اما هم زمان موجب ابهام در حدود دقیق تعهدات دولت ها می شود. این دوگانگی، ویژگی بارز رویه دیوان در حوزه محیط زیست است. (Ruozzi, ۲۰۱۷, p. ۱۶۰) دیوان بین المللی دادگستری نقشی «تثبیت گر» در حقوق بین الملل محیط زیست ایفا کرده است؛ نقشی که نه مبتنی بر نوآوری صریح، بلکه بر نهادینه سازی تدریجی اصول از طریق تفسیر قضایی استوار است و همین امر، به رویه دیوان ویژگی خاصی بخشیده است.

۴-۱- پرونده پالپ میلز (اروگوئه علیه آرژانتین)

پرونده پالپ میلز یکی از مهم ترین آراء دیوان در خصوص الزام به ارزیابی اثرات زیست محیطی فرامرزی محسوب می شود. اختلاف میان آرژانتین و اروگوئه درباره احداث کارخانه های خمیر کاغذ بر رود اروگوئه، دیوان را واداشت تا به طور مستقیم به رابطه میان اصل عدم ایراد زیان و تعهدات فرآیندی دولت ها بپردازد. رأی دیوان، نقطه عطفی در شناسایی ارزیابی اثرات زیست محیطی به عنوان تعهدی عرفی بود. (ICJ Reports, ۲۰۱۰, p. ۸۳) دیوان در این پرونده میان تعهدات ماهوی و تعهدات شکلی تمایز قائل شد. هر چند دیوان وقوع خسارت زیست محیطی قابل توجه را احراز نکرد، اما بر الزام دولت ها به رعایت فرآیندهای همکاری، اطلاع رسانی و مشورت تأکید نمود. این رویکرد نشان می دهد که از دید دیوان، نقض تعهدات زیست محیطی لزوماً به نتیجه زیان بار وابسته نیست، بلکه می تواند ناشی از

نقض فرآیند تصمیم‌گیری باشد. (Payne, ۲۰۱۰, p. ۳۲۱) اهمیت رأی پالپ میلز در آن است که دیوان، ارزیابی اثرات زیست‌محیطی را نه یک توصیه سیاسی، بلکه بخشی از استاندارد دقت مقتضی دولت‌ها تلقی کرد. این برداشت، جایگاه ارزیابی اثرات را در حقوق عرفی بین‌المللی تقویت نمود و آن را به ابزاری کلیدی برای پیشگیری از خسارات فرامرزی بدل ساخت. (Craig, ۲۰۰۸, p. ۱۴۵) پرونده پالپ میلز نشان‌دهنده تمایل دیوان به تقویت تعهدات پیشگیرانه بدون ورود به قلمرو مسئولیت سخت است. این رأی، تعادلی میان حاکمیت دولت‌ها و الزامات زیست‌محیطی برقرار می‌کند و از این حیث، نمونه‌ای بارز از رویکرد تدریجی و محتاطانه دیوان در توسعه حقوق بین‌الملل محیط زیست به شمار می‌رود.

۲-۴- پرونده فعالیت‌های خاص (کاستاریکا علیه نیکاراگوئه)

پرونده فعالیت‌های خاص میان کاستاریکا و نیکاراگوئه، گامی فراتر از رأی پالپ میلز در تبیین محتوای تعهد ارزیابی اثرات زیست‌محیطی محسوب می‌شود. اختلاف طرفین بر سر فعالیت‌های عمرانی در مناطق مرزی حساس زیست‌محیطی، دیوان را واداشت تا به‌طور دقیق‌تری معیارهای انجام ارزیابی اثرات را بررسی کند. این پرونده، تکامل‌یافته‌ترین بیان دیوان از تعهد ارزیابی اثرات زیست‌محیطی به‌شمار می‌آید. (ICJ Reports, ۲۰۱۸, p. ۵۲) دیوان در این رأی تصریح کرد که انجام ارزیابی اثرات زیست‌محیطی پیش از اجرای پروژه‌های بالقوه خطرناک، بخشی از تعهد دقت مقتضی دولت‌هاست. هرچند دیوان همچنان از تعیین محتوای دقیق این ارزیابی خودداری نمود، اما بر لزوم تناسب میان شدت ریسک و عمق ارزیابی تأکید کرد. این تحلیل، نشان‌دهنده رویکرد زمینه‌محور دیوان است. (Tanaka, ۲۰۱۷, p. ۹۶) رأی دیوان در این پرونده بر پیوند میان اصل عدم ایراد زیان و اصل پیشگیری تأکید دارد. دیوان، با تمرکز بر مرحله پیشینی تصمیم‌گیری، تلاش می‌کند از بروز تعارضات زیست‌محیطی جلوگیری کند.

این رویکرد، بیانگر ترجیح مدیریت ریسک بر جبران خسارت در رویه دیوان است (Bendel & Harrison, ۲۰۱۷, p. ۹). پرونده فعالیت‌های خاص نشان می‌دهد که دیوان به تدریج در حال غنی‌سازی محتوای تعهدات زیست‌محیطی است، اما همچنان از شفاف‌سازی کامل حدود آن‌ها پرهیز می‌کند. این احتیاط، هرچند انعطاف‌پذیری حقوقی را حفظ می‌کند، اما می‌تواند به تداوم ابهام در اجرای عملی تعهدات منجر شود.

۳-۴- پرونده شکار نهنگ در جنوبگان (استرالیا علیه ژاپن)

پرونده شکار نهنگ در جنوبگان از حیث ورود مستقیم دیوان به ارزیابی علمی تصمیمات دولتی، جایگاهی متمایز در رویه زیست‌محیطی دارد. اختلاف استرالیا و ژاپن درباره مشروعیت برنامه شکار نهنگ، دیوان را با این پرسش مواجه ساخت که تا چه حد می‌تواند در ارزیابی ماهوی اقدامات زیست‌محیطی دولت‌ها مداخله کند. رأی دیوان، نمونه‌ای نادر از بررسی عقلانیت تصمیمات علمی در چارچوب حقوقی است (ICJ Reports, ۲۰۱۴, p. ۲۴۶). دیوان در این پرونده، با تحلیل اهداف اعلامی و ابزارهای به کاررفته، به این نتیجه رسید که برنامه ژاپن واجد تناسب لازم برای تحقق اهداف علمی نیست. این رویکرد، نشان‌دهنده آن است که دیوان صرفاً به ادعاهای دولت‌ها بسنده نمی‌کند، بلکه محتوای واقعی اقدامات را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. چنین تحلیلی، گامی مهم در جهت تقویت نظارت قضایی بر تصمیمات زیست‌محیطی دولت‌ها محسوب می‌شود. (Morgera, ۲۰۰۹, p. ۱۱۲) رأی شکار نهنگ بیانگر پیوند میان توسعه پایدار و حفاظت از گونه‌های در معرض خطر است. دیوان، با محدود کردن بهره‌برداری تحت پوشش اهداف علمی، نشان داد که توسعه یا استفاده از منابع طبیعی نمی‌تواند بهانه‌ای برای تضعیف تعهدات حفاظتی باشد. این رویکرد، توازن میان منافع انسانی و الزامات اکولوژیک را تقویت می‌کند. (Yang, ۲۰۱۹, p. ۵۵۰) پرونده شکار نهنگ

نشان‌دهنده آمادگی دیوان برای ورود محتاطانه به ارزیابی ماهوی تصمیمات زیست‌محیطی است. هرچند این رویکرد هنوز استثنایی تلقی می‌شود، اما می‌تواند مبنایی برای توسعه آینده نظارت قضایی بر اجرای اصول زیست‌محیطی باشد.

۴-۴- یکپارچگی اصول عدم ایراد زیان و توسعه پایدار در دیوان

تحلیل مجموع آراء دیوان نشان می‌دهد که اصل عدم ایراد زیان و اصل توسعه پایدار به صورت منفک اعمال نمی‌شوند، بلکه در تعامل با یکدیگر معنا می‌یابند. دیوان، با استفاده از اصل عدم ایراد زیان به عنوان حداقل استاندارد رفتاری و توسعه پایدار به عنوان چارچوب توازن‌بخش، تلاش کرده است میان بهره‌برداری مشروع و حفاظت زیست‌محیطی تعادل ایجاد کند (Mayer, ۲۰۱۸, p. ۳۰۱). این یکپارچگی موجب شده است که توسعه پایدار از سطح مفهومی انتزاعی فراتر رود و در قالب معیارهای عملی همچون ارزیابی اثرات زیست‌محیطی تجلی یابد. دیوان، بدون شناسایی توسعه پایدار به عنوان قاعده الزام‌آور، آن را به عنوان ابزار تفسیری برای اعمال اصل عدم ایراد زیان به کار گرفته است (Tanaka, ۲۰۱۷, p. ۹۷). این رویکرد ترکیبی، به دیوان امکان می‌دهد که بدون محدود کردن صریح حاکمیت دولت‌ها، الزامات زیست‌محیطی را تقویت کند. در نتیجه، تعهدات دولت‌ها نه مطلق، بلکه متناسب با شرایط، ریسک‌ها و ظرفیت‌ها تفسیر می‌شود. این انعطاف‌پذیری، ویژگی بارز رویه دیوان است (Takano, ۲۰۱۸, p. ۸). یکپارچگی اصول عدم ایراد زیان و توسعه پایدار در رویه دیوان، بیانگر تلاش برای ایجاد عقلانیت حقوقی جدیدی است که در آن، حفاظت محیط زیست و توسعه در تقابل صفر و یک قرار نمی‌گیرند، بلکه در چارچوبی تعاملی بازتعریف می‌شوند.

۴-۵. چالش‌ها و خلأهای رویه دیوانی

با وجود پیشرفت‌های قابل توجه، رویه دیوان بین‌المللی دادگستری همچنان با چالش‌ها و خلأهایی در حوزه محیط زیست مواجه است. مهم‌ترین چالش، پرهیز دیوان از تعیین محتوای دقیق و الزام‌آور برای تعهدات زیست‌محیطی است. این احتیاط، هرچند از مداخله بیش‌ازحد قضایی جلوگیری می‌کند، اما موجب تداوم ابهام در اجرای عملی اصول می‌شود (Ruozzi, ۲۰۱۷, p. ۱۷۰). چالش دیگر، وابستگی شدید دیوان به رضایت دولت‌ها و چارچوب دعاوی مطروحه است که امکان پرداختن جامع به مسائل زیست‌محیطی را محدود می‌کند. بسیاری از موضوعات نوظهور، از جمله تغییرات اقلیمی، هنوز به‌طور مستقیم در قالب دعاوی ترافعی نزد دیوان مطرح نشده‌اند و این امر، توسعه رویه قضایی را کند کرده است (Mayer, ۲۰۱۸, p. ۳۰۵). خلأ دیگر در رویه دیوان، عدم استفاده نظام‌مند از اصل احتیاط است. هرچند دیوان به‌طور ضمنی به منطق احتیاط نزدیک شده، اما از شناسایی صریح آن به‌عنوان اصل حقوقی خودداری کرده است. این امر، موجب شده است که ظرفیت این اصل در مدیریت ریسک‌های علمی ناشناخته به‌طور کامل بالفعل نشود (Yang, ۲۰۱۹, p. ۵۵۶). رویه دیوان بین‌المللی دادگستری در حوزه محیط زیست ترکیبی از پیشرفت تدریجی و احتیاط هنجاری است. این رویه، اگرچه بنیان‌های حقوق بین‌الملل محیط زیست را تقویت کرده، اما همچنان از ظرفیت‌های بالقوه‌ای برخوردار است که تحقق آن‌ها به تحولات آتی در دعاوی بین‌المللی وابسته خواهد بود.

نتیجه‌گیری

اصول حقوق بین‌الملل محیط زیست در حقوق دریاها، به‌ویژه اصل عدم ایراد زیان و توسعه پایدار، به عنوان ستون‌های محکمی در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری برای مدیریت اختلافات دریایی فرامرزی عمل کرده‌اند. بررسی پرونده‌های کلیدی مانند پالپ میلز (اروگوئه علیه آرژانتین، ۲۰۱۰)، فعالیت‌های خاص (کاستاریکا علیه نیکاراگوئه، ۲۰۱۵) و شکار نهنگ (در جنوبگان) (استرالیا علیه ژاپن، ۲۰۱۴) نشان می‌دهد که دیوان این اصول را نه تنها به عنوان قواعد عرفی الزام آور، بلکه به صورت یکپارچه تفسیر کرده و اولویت را به پیشگیری از آسیب‌های متقابل، ارزیابی اثرات زیست‌محیطی و همکاری میان دولت‌ها داده است. اصل عدم ایراد زیان، ریشه در تریل اسملتر (۱۹۴۱/۱۹۳۸) و گابجیگوو-ناگی ماروس (۱۹۹۷)، دولت‌ها را موظف به کنترل فعالیت‌های خود می‌سازد تا از آلودگی دریایی، بهره‌برداری بیش از حد و تغییرات آب‌وهوایی جلوگیری شود، در حالی که توسعه پایدار - بر پایه اعلامیه ریو (۱۹۹۲)، اصل ۲) و کنوانسیون سازمان ملل درباره حقوق دریاها (۱۹۸۲، مواد ۱۹۲-۱۹۴) - تعادل میان حقوق اقتصادی ساحلی و حفاظت اکوسیستم‌های مشترک را برقرار می‌کند. این رویکرد دیوانی، رژیم حقوقی دریاها را از حالت انتزاعی به عملیاتی تبدیل کرده و مسئولیت بین‌المللی را در صورت نقض، حتمی می‌سازد.

با این حال، چالش‌های اجرایی همچنان برجسته‌اند؛ رژیم‌های منطقه‌ای مانند کنوانسیون تهران دریای خزر (۲۰۰۳) و آکتائو (۲۰۱۸) علی‌رغم پذیرش این اصول، با خلأهایی در نظارت، تحریم و همکاری مواجه‌اند، جایی که نبود اطمینان علمی اغلب به تعویق اقدامات منجر می‌شود. پژوهش نشان داد که دیوان با تأکید بر اصل احتیاط، این خلأ را تا حدی پر کرده، اما کاربرد محدود آن در اختلافات دریایی فرامرزی - به‌ویژه در مناطق بحرانی اقیانوسی و

آلودگی خزر - نیازمند تقویت است. نوآوری پژوهش در پیشنهاد چارچوب تحلیلی یکپارچه برای ارزیابی اثربخشی این اصول، بر پایه داده‌های دیوانی، نهفته است که می‌تواند مدل پیش‌بینی اختلافات را فراهم آورد و از تنش‌های آینده پیشگیری کند. در نهایت، این اصول نه تنها ابزار حقوقی، بلکه الگویی برای دیپلماسی پایدار در عصر تغییرات آب‌وهوایی هستند.

به طور کلی، این مطالعه تأیید می‌کند که دیوان با یکپارچه‌سازی اصل عدم ایراد زیان و توسعه پایدار، مرزهای حقوق دریاها را گسترش داده و به سمت عدالت زیست‌محیطی جهانی حرکت کرده است. فرضیه اصلی پژوهش مبنی بر عرفی و الزام‌آور بودن این اصول اثبات شد، در حالی که فرضیات فرعی بر نقش پیشگیری و مسئولیت تأکید کردند. با افزایش تنش‌های دریایی معاصر، این اصول می‌توانند پایه‌ای برای معاهدات نوین باشند و خلأ میان تئوری حقوقی و عمل دیوانی را پر کنند، که در نهایت به حفظ منابع مشترک جهانی یاری می‌رساند.

راهکارها

برای اجرای مؤثر این اصول، دولت‌ها باید مکانیسم‌های نظارت مشترک منطقه‌ای مانند کمیسیون خزر را تقویت کنند، با تمرکز بر ارزیابی اثرات زیست‌محیطی پیش از فعالیت‌های صنعتی و شیلاتی، و از فناوری‌های ماهواره‌ای برای رصد آلودگی استفاده نمایند.

علاوه بر این، دیوان و مجامع بین‌المللی مانند مجمع عمومی سازمان ملل باید پروتکل‌های اجرایی الزام‌آور برای کنوانسیون حقوق دریاها تدوین کنند، همراه با صندوق جبران خسارت فرامرزی و آموزش دیپلمات‌ها بر پایه رویه دیوانی، تا پیشگیری از اختلافات محقق شود.

منابع و مآخذ

الف) منابع فارسی

- آرش پور، علیرضا. (۱۳۹۲). مسئولیت بین المللی نقض تعهدات زیست محیطی. تهران: انتشارات جاودانه جنگل، صص ۴۵-۱۱۰.
- بهرام سلطانی، کامبیز. (۱۳۸۷). محیط زیست (مجموعه مباحث و روش های شهرسازی)، جلد اول. تهران: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، صص ۲۱-۸۹.
- جاجرمی، کاظم؛ پیشگاهی فرد، زهرا؛ مهکویی، حجت. (۱۳۹۲). «ارزیابی تهدیدات زیست محیطی در امنیت ملی ایران». «مجله راهبرد، سال ۲۲، شماره ۶۷، صص ۱۹۳-۲۳۰.
- دبیری، فرهاد؛ پورهاشمی، سیدعباس؛ روستا، فخرالضحی. (۱۳۸۸). «بررسی اصول و مفاهیم حقوق بین الملل محیط زیست با نگاهی به توسعه پایدار». «مجله علوم و تکنولوژی محیط زیست، دوره ۱۱، شماره ۳، صص ۲۱۳-۲۲۵.
- سالاری، اسماء. (۱۳۹۹). «ارزیابی اثرات زیست محیطی فرامرزی در حقوق بین الملل». «فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۵۰، شماره ۴، صص ۱۳۳۱-۱۳۵۵.
- لال کورو کولاسوریا، لال؛ رابینسون، نیکلاس. (۱۳۹۰). «مبانی حقوق بین الملل محیط زیست». ترجمه سید محمد مهدی حسینی. تهران: انتشارات میزان، صص ۳۵-۱۲۰.

- مختاری، سحر؛ رضازاده، آیت‌الله. (۱۳۹۱). «بررسی ارزیابی راهبردی محیط زیست جهت استفاده در برنامه‌های توسعه منطقه‌ای (مطالعه موردی سواحل مکران)». همایش ملی توسعه سواحل مکران و اقتصاد دریایی جمهوری اسلامی ایران، صص ۴-۱.
- موسوی، سید فضل‌الله؛ حسینی، سید حسین؛ موسوی‌فر، سید حسین. (۱۳۹۴). «اصول حقوق بین‌الملل محیط زیست در پرتو آرای مراجع حقوقی بین‌المللی». «مجله پژوهش حقوق عمومی، سال ۱۷، شماره ۴۸، صص ۹-۲۵.
- مؤمنی‌راد، احمد؛ برخی، نسیم. (۱۳۹۴). «رعایت مقررات و ملاحظات زیست‌محیطی کشور در بهره‌برداری از منابع نفتی به منظور رعایت حق بر محیط زیست سالم». «دو فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، سال ۴، شماره ۹، صص ۱۳۳-۱۵۹.
- میرجلیلی، سیدعلی‌اصغر؛ میرجلیلی، سیدعلیرضا؛ بری ابرقویی، حسین. (۱۳۹۲). «ارزیابی محیط زیست». تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور، صص ۵۵-۱۴۰.

(ب) منابع انگلیسی

- Bendel, Justine & Harrison, James. (۲۰۱۷). “Determining the Legal Nature and Content of EIAs in International Environmental Law: What does the ICJ Decision in the Joined Costa Rica v Nicaragua/Nicaragua v Costa Rica cases tell us?”. *Questions of International Law*, pp. ۱-۱۵.
- Collins, David. (۲۰۱۰). “Environmental Impact Statements and Public Participation in International Investment Law”.

Manchester Journal of International Economic Law, Vol. ۷,
No. ۲, pp. ۴–۲۳.

- Craik, Neil. (۲۰۰۸). *The International Law of Environmental Impact Assessment: Process, Substance and Integration*. Cambridge: Cambridge University Press, pp. ۶۵–۱۸۰.
- Mayer, Benoit. (۲۰۱۸). “Climate Impact Assessment as an Emerging Obligation under Customary International Law”. *Chinese University of Hong Kong Research Paper*, No. ۱۶, pp. ۲۷۱–۳۰۸.
- Morgera, Elisa. (۲۰۰۹). *Corporate Accountability in International Environmental Law*. Oxford: Oxford University Press, pp. ۸۰–۱۴۰.
- Payne, Cymie R. (۲۰۱۰). “Environmental Impact Assessment as a Duty under International Law: The ICJ Judgment on Pulp Mills on the River Uruguay”. *European Journal of Risk Regulation*, Vol. ۱, Issue ۳, pp. ۳۱۷–۳۲۴.
- Ruozzi, Elisa. (۲۰۱۷). “The Obligation to Undertake an Environmental Assessment in the Jurisprudence of the ICJ: A Principle in Search for Autonomy”. *European Journal of Risk Regulation*, Vol. ۸, No. ۱, pp. ۱۵۸–۱۷۰.
- Savaresi, Annalisa. (۲۰۱۷). “Environmental Impact Assessment after the ICJ decision in Costa Rica–Nicaragua and Nicaragua–Costa Rica”. *QIL – Zoom-in*, No. ۴۲, pp. ۱–۳.

- Takano, Akiko. (۲۰۱۸). “Due Diligence Obligations and Transboundary Environmental Harm”. *Laws*, Vol. ۷, No. ۳۶, pp. ۱–۱۲.
- Tanaka, Yoshifumi. (۲۰۱۷). “Costa Rica v Nicaragua and Nicaragua v Costa Rica: Some Reflections on the Obligation to Conduct an Environmental Impact Assessment”. *RECIEL*, Vol. ۲۶, No. ۱, pp. ۹۱–۹۷.
- Yang, Tseming. (۲۰۱۹). “The Emergence of the Environmental Impact Assessment Duty as a Global Legal Norm”. *Hastings Law Journal*, Vol. ۷۵, pp. ۵۲۵–۵۷۲.

ج) اسناد، معاهدات و رویه‌های بین‌المللی

- Arbitral Tribunal, *Trail Smelter Arbitration (United States v Canada)*, R.I.A.A., Vol. III, ۱۹۴۱, pp. ۱۹۰۵–۱۹۸۲.
- Arbitral Tribunal, *Lake Lanoux Arbitration (France v Spain)*, R.I.A.A., Vol. XII, ۱۹۵۷, pp. ۲۸۱–۳۱۷.
- Convention on Biological Diversity, Rio de Janeiro, ۱۹۹۲.
- Convention on Environmental Impact Assessment in a Transboundary Context (Espoo Convention), ۱۹۹۱.
- Convention for the Protection of the Natural Resources and Environment of the South Pacific Region (Noumea Convention), ۱۹۸۶.
- ICJ Reports, *Gabčíkovo–Nagymaros Project (Hungary/Slovakia)*, Judgment, ۱۹۹۷, pp. ۷–۸۱.

- ICJ Reports, *Nuclear Tests (New Zealand v France)*, Judgment, ۱۹۷۴, pp. ۲۵۳–۴۵۷.
- ICJ Reports, *Pulp Mills on the River Uruguay (Argentina v Uruguay)*, Judgment, ۲۰۱۰, pp. ۱۴–۱۰۷.
- ICJ Reports, *Whaling in the Antarctic (Australia v Japan)*, Judgment, ۲۰۱۴, pp. ۲۲۶–۳۰۰.
- ILC, *Draft Articles on Prevention of Transboundary Harm from Hazardous Activities*, ۲۰۰۱.
- PCA Reports, *South China Sea Arbitration (Philippines v China)*, Award, ۲۰۱۶.
- United Nations Convention on the Law of the Sea (UNCLOS), Montego Bay, ۱۹۸۲.
- United Nations Framework Convention on Climate Change (UNFCCC), Rio de Janeiro, ۱۹۹۲.